




Journal of  
**Comparative Law Review**  
(JCL)

DOI: 10.22059/JCL.2022.338052.634309

**A comparative study of the rules of Referral in Iran and France penal systems**

Seyed Reza Faghihi<sup>1</sup>  | Esmail Haditabar<sup>2✉</sup>  | Seyed Ebrahim Ghodsi<sup>3</sup> 

1. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: [faghihireza@yahoo.com](mailto:faghihireza@yahoo.com)
2. Corresponding Author; Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: [e.haditabar@umz.ac.ir](mailto:e.haditabar@umz.ac.ir)
3. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: [ghodsi@umz.ac.ir](mailto:ghodsi@umz.ac.ir)

**Article Info**

**Paper Research:**  
Research Article

**Received:**  
2022/04/07  
**Accepted:**  
2022/07/27

**Keywords:**  
*Referral, Referral jurisdiction, Local jurisdiction, Criminal justice, Public order.*

**Abstract**

In Iranian and French law, deviation from local criminal jurisdiction, according to some criteria and aspects, is prescribed through the transfer of proceedings and under the exceptional title of " Referral ". Although the mentioned directions have different titles in the two countries, but in many cases they are compatible with each other, so that the residence of the accused in another area, ease of adjudication in a closer area in Iranian law, under the factor of better administration of justice in French law. Public order, as another thematic aspect of the transfer of proceedings in the regulations of these countries, doesn't refer to the type of crime committed, but in the case where the disturbance of urban order is due to the effects of the proceedings or there are serious threats against the persons involved in the case. However, despite the aforementioned commonalities of the studied countries, they have differences in terms of predicting the notification provisions in the French origin and identifying the referral jurisdiction in the Iranian origin. While the latter jurisdiction in Iran precludes the granting of a referral by a constituency without such jurisdiction, in France the said prohibition will be annulled, just as in the case of public order in Iranian law a secondary referral without such jurisdiction would be considered. What is left silent in the regulations of these countries is the permission to deviate from the referral if the barriers to the proceedings are removed in the constituency, which in the opinion of this abolition doesn't grant permission to cancel the referral, so returning the case to this constituency won't be possible except in the referral regulations.

**How To Cite**

Faghihi, Seyed Reza; Haditabar, Esmail; Ghodsi, Seyed Ebrahim (2022). A comparative study of the rules of Referral in Iran and France penal systems. *Comparative Law Review*, 13 (2), 715-736.

**Publisher**

University of Tehran Press.



## مطالعات حقوق تطبیقی

سال ۱۳، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۶

پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۷۱۵-۷۳۶

DOI: 10.22059/JCL.2022.338052.634309

## مطالعه تطبیقی ضوابط احاله در نظام‌های کیفری ایران و فرانسه

سیدرضا فقیهی<sup>۱</sup> | اسماعیل هادی تبار<sup>۲</sup> | سیدابراهیم قدسی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

رایانامه: [faghihireza@yahoo.com](mailto:faghihireza@yahoo.com)

۲. نویسنده مسئول؛ دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

رایانامه: [e.haditabar@umz.ac.ir](mailto:e.haditabar@umz.ac.ir)

۳. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

رایانامه: [ghodsi@umz.ac.ir](mailto:ghodsi@umz.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۸</p> <p>کلیدواژه‌ها: احاله، صلاحیت احاله‌ای، صلاحیت محلی، عدالت کیفری، نظم عمومی.</p>	<p>در حقوق ایران و فرانسه عدول از صلاحیت محلی کیفری با لحاظ برخی ضوابط و جهات، تحت عنوان «احاله» تجویز شده است. با اینکه جهات موصوف در دو کشور دارای عناوین متفاوتی هستند، لیکن در بسیاری موارد قابلیت انطباق با یکدیگر را دارند، به طوری که اقامت متهم در حوزه دیگر و سهولت در رسیدگی از سوی حوزه نزدیک‌تر در قانون ایران، می‌تواند تحت عامل اجرای صحیح‌تر عدالت در مقررات فرانسه قرار گیرد. نظم عمومی نیز به‌عنوان یکی دیگر از جهات موضوعی اشتراکی احاله در مقررات این کشورها، متوجه نوع جرم ارتكابی نیست، بلکه منحصرأ ناظر بر مواردی است که اخلال در نظم شهری ناشی از آثار جریان دادرسی بوده، یا تهدیدات جدی علیه اشخاص دخیل در پرونده وجود داشته باشد. اما با وجود اشتراکات پیش‌گفته، کشورهای مورد مطالعه از جهت پیش‌بینی مقررات ابلاغ در خاستگاه فرانسوی و شناسایی صلاحیت احاله‌ای در خاستگاه ایرانی افتراقاتی دارند. درحالی که صلاحیت پیش‌گفته در ایران مانع اعطای احاله از سوی حوزه فاقد این نوع صلاحیت است، ولی در فرانسه ممنوعیت موصوفاً سالبه به انتفای موضوع خواهد بود، چنان‌که در موارد نظم عمومی در حقوق ایران نیز احاله ثانوی بدون لحاظ این نوع صلاحیت متصور است. آنچه در مقررات این کشورها مسکوت مانده، جواز عدول از احاله بعد از موافقت با آن در صورت مرتفع شدن موانع رسیدگی در حوزه محیل است که به‌نظر این انتفا، مجوز انصراف از احاله اعطایی نمی‌تواند باشد، بلکه اعاده پرونده به این حوزه جز در قالب مقررات احاله امکان‌پذیر نخواهد بود.</p>
<p>استناد</p> <p>فقیهی، سیدرضا؛ هادی تبار، اسماعیل؛ قدسی، سیدابراهیم (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی ضوابط احاله در نظام‌های کیفری ایران و فرانسه. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i>، ۱۳ (۲)، ۷۱۵-۷۳۶.</p>	
<p>ناشر</p> <p>مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.</p>	

**مقدمه**

قواعد مربوط به صلاحیت محلی، یکی از اساسی‌ترین اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی‌های کیفری است. این قاعده به‌طور عام و کلی، در صدر ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ایران (۱۳۹۲) و اصلاحات بعدی آن و در مبحث صلاحیت دادگاه‌های کیفری مطرح و به‌موجب آن مقرر گردیده است که متهم اصولاً در حوزه دادگاه محل وقوع جرم محاکمه می‌شود. مشابه همین رویکرد نیز در صلاحیت محلی دادسرا با لحاظ ماده ۱۱۷ قانون یادشده مبنی بر الزام بازپرس حوزه کشف جرم یا دستگیری مرتکب به صدور قرار عدم صلاحیت و به‌دنبال آن، ارسال پرونده به محل وقوع جرم، به‌رغم گسترش ضوابط این نوع صلاحیت در ماده ۱۱۶ ق.آ.د.ک، مورد تأکید قانون‌گذار است. درحالی که در حقوق ایران بر برتری حوزه قضایی محل وقوع جرم نسبت به سایر حوزه‌های منصوص تأکید شده است، لیکن قانون‌گذار فرانسوی حوزه‌های متعددی را بدون اینکه اولویتی برای یکی از آنها قائل شود، معیار و ضابطه تشخیص صلاحیت محلی قرار داده است. در حقوق این کشور از نظر قاعده عمومی، حوزه‌های محل وقوع جرم یا محل اقامت متهم (بند اول ماده ۳۸۲ و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه) یا محل بازداشت یا دستگیری متهم حتی اگر بازداشت یا دستگیری به‌علت دیگری انجام شده باشد (بند اول ماده ۳۸۲ ق.آ.د.ک.ف) یا محل کشف یا نگهداری وسیله (ماده ۵۲۲ ق.آ.د.ک.ف)، واجد صلاحیت محلی شناخته شده‌اند.

گرچه این نوع صلاحیت از قواعد آمرانه‌ای است که نه توافق اطراف دعوی کیفری برخلاف آن جایز است و نه مراجع کیفری مجاز به عدول از آن خواهند بود، لیکن بنابه «برخی ملاحظات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جهات عملی» (آخوندی، ۱۳۸۶: ۱۷۲) مقتضی است این انحصار محدود گردد. از این رو، در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه عدول از این صلاحیت و انتقال رسیدگی به حوزه‌های دیگر، تحت عنوان «احاله» امکان‌پذیر خواهد بود. با وجود این، به دلیل استثنایی بودن این نهاد نسبت به قواعد صلاحیت محلی (اردبیلی و بختیار نصرآبادی، ۱۴۰۰: ۴۶۷)، در به‌کارگیری آن باید نهایت احتیاط و حزم صورت‌پذیرد تا از این مجرا موجبات برخی سوءاستفاده‌های شخصی فراهم نشود (آشوری، ۱۳۹۸: ۷۹).

احاله در معنی لغوی، حواله کردن، حواله‌دادن، محول کردن، امری را به‌عهده کسی واگذاشتن (عمید، ۱۳۴۰: ۲۵۸)، و در اصطلاح حقوقی در معنای نقض قاعده صلاحیت محلی از طریق انتقال فرایند رسیدگی‌های کیفری به حوزه غیر صالح محلی به درخواست مقامات و موافقت مراجع صالح به دلیل برخی ملاحظات و جهات مصرح قانونی و با لحاظ صلاحیت ذاتی به‌کار رفته است. بر این اساس، به مرجع احاله‌دهنده، محیل و مبدأ و متقاضی و به مرجع احاله‌شونده، مخاطب و محال‌الیه و نیز مقصد و متقاضی عنه گفته می‌شود.

توجیه‌کننده ضرورت پیش‌بینی نهاد احاله، تأمین عدالت قضایی واقعی است (آخوندی، ۱۳۸۶: ۱۷۳). این مینا در بند دوم ماده ۶۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به‌عنوان جهت مستقل و در ماده ۶۶۳ این قانون نیز در طول عامل تعارض مثبت صلاحیت‌ها، تحت مفهوم عام و کلی اجرای صحیح‌تر و بهتر عدالت کیفری مورد تصریح قرار گرفته است. اما قطع نظر از این مفهوم فلسفی و نظری صرف که می‌تواند دربردارنده تفاسیر متعددی باشد، یکی از اهداف عینی و کاربردی این نهاد، رسیدگی مطلوب‌تر قضایی است؛ چراکه وجود برخی وقایع و امور در خارج از حوزه یا حوزه‌های صالح محلی ممکن است رسیدگی قضایی در این حوزه را دشوار نماید؛ لذا اقتضای رسیدگی مساعدتر، ارسال پرونده به حوزه‌ای است که به دلیل استقرار وقایع در آن، شرایط سهل‌تر و بهتری برای رسیدگی دارد. همچنین در برخی موارد در بستر قضاوتی نیز رفتار جانب‌دارانه مقام رسیدگی یا رسیدگی مغرضانه ممکن است ناقض اصل بی‌طرفی دادرسی باشد؛ از این رو، خروج پرونده از شعبه تحت رسیدگی می‌تواند ثبیت‌کننده این اصل بنیادین در رسیدگی‌های کیفری باشد.<sup>۱</sup> بر همین بنیاد، در ماده ۶۶۲ ق.آ.د.ک. فرانسه در صورت احراز این موضوع، امکان احاله پرونده تحت عامل ظن مشروع تجویز شده است. سرانجام اینکه در برخی موارد که محتمل است آثار جریان رسیدگی در حوزه صالح محلی با نظم عمومی و امنیت جامعه ناسازگار باشد، استناد به مقررات احاله پناهگاهی برای تأمین انتظامات عمومی نیز خواهد بود. بر پایه مطالب معنونه و با دقت نظر در مقررات ناظر بر احاله در کشورهای موردبحث، آشکار می‌شود که اغلب جهات و ضوابط احاله در فرانسه، عیناً همان مبانی تأسیس آن است، درحالی که در حقوق ایران بیشتر ضوابط موصوف، برگرفته از فلسفه وضع این نهاد استثنایی است.

در خصوص تاریخچه مقررات حاکم بر احاله در ایران و فرانسه قابل ذکر است که این نهاد در مقررات ایران، اولین بار در مواد ۲۰۵ تا ۲۰۷ اصول محاکمات جزایی (۱۲۹۱) و تحت عنوان خاص «احاله» به تصویب رسید. بعد از نسخ مقررات یادشده، در مواد ۶۲ تا ۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸)، تغییراتی محسوس راجع به شکل و صور احاله ایجاد گردید. در نهایت در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، ضمن حفظ این عنوان، تلاش شد با اضافه کردن و وضع مقرراتی خاص از جمله قاعده لاجر تا حدودی خلأ موجود در این زمینه مرتفع گردد. اما در فرانسه مواد ۶۶۲ تا ۱-۶۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری، مقررات ناظر بر احاله را در این کشور تشکیل می‌دهد که به‌سان مقررات ایران با تغییرات گسترده‌ای مواجه بوده که بی‌تردید هدف از اصلاحات چندباره و گاه الحاق مقرراتی خاص به این مجموعه، نزدیک‌تر کردن هرچه بیشتر این مقررات به مبانی وضع آن بوده است. در مقررات مدون فرانسه، نخستین بار نهاد احاله (renvois) در مواد ۶۶۲ و ۶۶۴ قانون فعلی در سال ۱۹۶۰

۱. برای مطالعه نظر موافق، نک: ناجی، ۱۳۸۵: ۵۴.

مورد پیش‌بینی قانون‌گذار قرار گرفت. ماده ۶۶۴ که بیشترین تغییرات را از بدو تأسیس این نهاد تاکنون به‌خود دیده است در سال ۱۹۷۵ اصلاح گردید، اما به‌دنبال عدم کفایت مقررات یادشده برای پاسخگویی به تمام مسائل مربوطه به احاله، در سال ۱۹۸۶ ضمن اصلاح دوباره این ماده، ماده ۶۶۳ به مجموعه این مقررات ملحق شد. در سال ۱۹۸۹، ماده ۶۶۲ مجدداً اصلاح و در سال ۱۹۹۳ که اوج اصلاحات این مقررات بود، به دلیل ضرورت نیاز به جزئیات بیشتر، ضمن بازنگری این ماده، مواد ۶۶۵ و ۶۶۵-۱ و ۶۶۶ و ۶۶۷ نیز مورد تقنین قرار گرفت و در سال ۱۹۹۹ ماده ۱-۶۶۷ به این مقررات افزوده شد. اما این پایان ماجرا نبود و در نهایت در سال ۲۰۰۴ ماده ۶۶۳ دوباره اصلاح گردید.

با این حال، با نگاهی به قوانین دو کشور این سؤال اساسی مطرح می‌شود که مقررات ناظر بر احاله در ایران و فرانسه تا چه حد باهم منطبق است؟ برای پاسخ به این پرسش و رفع دیگر ابهامات موجود نظیر امکان احاله از سوی حوزه محال‌الیه، جواز عدول از تصمیم احاله و اثر تعلیقی آن و...، مباحث مقاله حاضر تحت عناوین اسباب موضوعی و اسباب تشریفاتی احاله بررسی خواهد شد.

### ۱. اسباب موضوعی احاله

استناد به مقررات احاله مستلزم وجود شرایطی است که در ایران منحصراً در مواد ۴۱۹ و ۴۲۰ ق.آ.د.ک، تحت جهات موضوعی اقامت متهم یا بیشتر متهمان در حوزه دیگر، تسهیل رسیدگی در حوزه نزدیک‌تر به محل وقوع جرم به دلیل دور بودن دادگاه صالح از محل واقعه و تأمین نظم عمومی، و در مقررات فرانسه طی مواد ۶۶۲ تا ۶۶۷-۱ ق.آ.د.ک، تحت عوامل تعارض مثبت صلاحیت‌ها، وجود سوءظن مشروع، اجرای صحیح عدالت، حفظ امنیت عمومی و عدم تشکیل قانونی دادگاه، پیش‌بینی شده است.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اسباب قابل استناد برای اعمال احاله در قوانین این دو کشور دارای عناوین متفاوتی است، لذا تفاوت موجود ایجاب می‌نماید تا این اسباب به‌صورت مجزا در مقررات دو کشور مورد بررسی قرار گیرد. با این حال، نظر به اشتراک عامل نظم عمومی در ایران و فرانسه، این عامل ذیل اسباب موضوعی احاله در ایران تحلیل خواهد شد.

### ۱.۱. اسباب موضوعی احاله در فرانسه

همان‌گونه که اشاره شد، قانون‌گذار فرانسوی برای تعیین صلاحیت محلی مراجع کیفری، حوزه‌های متعددی را بدون قائل شدن اولویت برای یکی از آنها در نظر گرفته است. اما به‌رغم امری بودن قواعد ناظر بر صلاحیت محلی، در برخی موارد وجود وقایع و موضوعاتی در خارج از

حوزه صالح محلی عدول از این قاعده را از طریق احاله پرونده به حوزه‌های فاقد صلاحیت محلی امکان‌پذیر می‌نماید که این وقایع در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه احصا شده است. از این رو، اصل قانونی بودن دادرسی کیفری مانع تعمیم سایر مصادیق به اسباب موضوعی مقرر در مواد ۶۶۲ تا ۶۶۷-۱ ق.آ.د.ک خواهد بود.

### ۱.۱.۱. تعارض مثبت صلاحیت‌ها

گاهی دعوایی با موضوع واحد در دو یا چند مرجع هم‌زمان و بدون سبق رسیدگی مطرح است، درحالی که هر دو یا همه آن‌ها با اعتقاد به وجود صلاحیت برای رسیدگی، از صدور قرار عدم صلاحیت به نفع مرجع دیگر امتناع می‌ورزند (Mukund, 2008: 94). لذا قانون‌گذار فرانسوی اصول و راهکاری را برای اخذ پرونده از یکی از آن مراجع و ارسال آن به مرجع دیگر طی مواد ۶۶۳ و ۶۶۴ ق.آ.د.ک، و تحت مقررات احاله پیش‌بینی نموده است. در ماده ۶۶۳ ق.آ.د.ک، که ناظر بر فرض توافق مراجع ذی‌صلاح برای عدول از رسیدگی به نفع دیگر مرجع صالح است، این‌چنین مقرر گردیده است: «در مواردی که دو بازپرس در حوزه یک دادگاه یا دادگاه‌های مختلف به‌طور هم‌زمان نسبت به یک شخص یا اشخاص که متهم به جرایم مرتبط یا مختلف باشند، صلاحیت رسیدگی را کسب نمایند، اگر هر دو قاضی موافق باشند، دادستان شهرستان ممکن است به‌منظور اجرای صحیح عدالت از یکی از قضات درخواست کند تا به نفع قاضی دیگر از رسیدگی انصراف دهد. در صورت عدم موافقت دو بازپرس مقررات ماده ۶۶۴ قابل اعمال است».

در ماده ۶۶۴ ق.آ.د.ک، عدم توافق مراجع ذی‌صلاح برای انصراف از ادامه رسیدگی موجب اخذ اجباری پرونده از یک مرجع و ارجاع آن به مرجع محل بازداشت متهم خواهد بود. مطابق این ماده، «در مواردی که متهم در بازداشت موقت بوده یا در حال تحمل مجازات حبس باشد، دادستان شهرستان مجاز است در جهت اجرای هرچه بهتر عدالت و به‌ویژه جلوگیری از جابه‌جایی متهم تقاضا کند که پرونده از بازپرسی یا دادگاه به مرجع صالح کیفری محل بازداشت متهم ارجاع داده شود». از عبارات مواد پیش‌گفته، جنبه اختیاری احاله برداشت می‌شود نه الزام‌آور بودن آن.

فلسفه اصلی پیش‌بینی این عامل، احتراز و جلوگیری از صدور آرای متعارض، سردرگمی اطراف دعوی جنایی، اخلال در نظم دادرسی و مخدوش شدن اعتماد عامه به دستگاه قضا خواهد بود که اقتضائاتی همچون اجرای صحیح‌تر عدالت کیفری را به‌دنبال خواهد داشت.

### ۲.۱.۱. وجود ظنّ مشروع بر نقض عدالت

یکی از اصولی که ضامن حقوق اساسی اشخاص در فرایند دادرسی کیفری خواهد بود، اصل عدالت (Lew at al, 2008: 108) و یا به تعبیری رساتر، اصل برابری دادگرانه ذی‌نفعان دعوی

جنایی در بستر عملی و قضاوتی است، به طوری که رعایت آن در کلیه مراحل دادرسی به دلیل حق برخورداری اطراف شکایت از محاکمه عادلانه و به دور از تبعیض الزامی است (2008: 122 Prakash). بر همین اساس، به منظور جلوگیری از رفتار جانب‌دارانه مقام رسیدگی، در ماده ۶۶۲ ق.آ.د.ک، احاله تحت عامل «ظن مشروع بر نقض عدالت» (suspicion légitime) امکان‌پذیر شده است. مطابق این ماده، «ممکن است شعبه کیفری دیوان عالی کشور دستور دهد هرگونه تحقیق و محاکمه پرونده به دلیل ظن مشروع و قانونی بر قطع جریان عدالت کیفری به دادگاه هم‌عرض دیگری احاله شود. درخواست احاله به جهت ظن قانونی و مشروع ممکن است از سوی دادستان کل کشور یا دادستان عمومی (صالح محلی) و یا طرفین ارائه شود».

هرچند قانون‌گذار فرانسوی تعریفی از سوءظن ارائه نکرده، لیکن سوءظن به عقیده اغلب حقوق دانان این کشور، شامل کل دادگاه نه یک یا چند قاضی است؛ لذا احاله به علت ظن مشروع باید روند دادرسی قضایی را هدف قرار دهد، نه یک قاضی با نام و هویت مشخص (2014: 88 Danet). بنابراین، چنانچه به جهت جدی این بیم و خطر وجود داشته باشد که قضات دادگاه در مجموع توانایی تصمیم‌گیری بی‌طرفانه را ندارند (Clergerie, 2000: 91) یا ظن قانونی به نقض اصل بی‌طرفی سبب سلب جدی اعتماد عمومی به عدالت قضایی شود (2001: 114 Devarenne)، یا رسیدگی مغرضانه و برخلاف حق باشد، رسیدگی کیفری احاله‌پذیر می‌گردد. البته، بیم عدم رعایت محاکمه عادلانه باید منطقی و معقول باشد و درخواست بر پایه تصور و خیال قابل پذیرش نیست (Giverdo, 1999: 147).

### ۱.۱.۳. اجرای صحیح عدالت

عدالت قضایی و حق دادرسی منصفانه که قلمروی به وسعت تمام دادرسی‌های کیفری، مدنی و اداری دارد، در مفهومی عام مصادیق متعددی را پوشش می‌دهد (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۵۱). از این رو، در فرانسه اجرای صحیح عدالت (dans l'intérêt d'une bonne administration de la justice) علاوه بر تصریح در طول عامل صلاحیت مثبت، به طور مستقل نیز به عنوان یکی از جهات اساسی در بند دوم ماده ۶۶۵ ق.آ.د.ک. پیش‌بینی شده است. بر اساس این ماده، «در جهت اجرای صحیح‌تر عدالت قضایی احاله پرونده ممکن است به دستور شعبه کیفری دیوان عالی کشور باشد. احاله پرونده جهت اجرای صحیح‌تر عدالت فقط با درخواست دادستان کل کشور و دادستان کل استان دادگاهی که پرونده در حوزه آن مورد رسیدگی قرار دارد رأساً یا بر اساس تقاضای طرفین دعوی صورت می‌پذیرد».

گرچه محتمل است این عامل با ظن مشروع یکی پنداشته شود، لیکن به عقیده حقوق دانان این کشور در عامل ظن مشروع، آنچه ضروری است بیم نقض عدالت یا قطع جریان عدالت

کیفری است؛ درحالی که در اجرای صحیح عدالت قضایی، به‌رغم آنکه عدالت به‌نحو صحیح و در راستای قانون درحال اجرا است و موجبی برای نقض آن نیست، ولی می‌تواند به‌نحو صحیح‌تر اجرا شود (Ollivie, 1995: 109).

بر این بنیاد و به‌رغم عدم صراحت مقررات فرانسه در خصوص مصادیق این ضابطه، می‌توان موارد مقرر در بندهای دوگانه ماده ۴۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری ایران (اقامت متهم در حوزه دیگر یا دور بودن دادگاه صالح از محل وقوع جرم) و نیز اقامت شهود در حوزه دیگر را در صورت متعذر بودن آنها برای حضور در حوزه صالح محلی، از مصادیق ضابطه یادشده در مقررات فرانسه برشمرد. چه آنکه اگر برای دادگاه صالح به دلیل دور بودن از محل واقعه، امکان حفظ ادله و آثار جرم به‌رغم فوریت محارست از آن مهیا نباشد، ممکن است ادله اثباتی معدوم و یا دسترسی به آن محدود گردد که این امر به‌نوبه خود مانع رسیدگی مطلوب قضایی به‌منظور احراز واقع و کشف حقیقت و به‌تبع آن، مانعی برای دستیابی به عدالت کیفری خواهد بود.

#### ۴.۱.۱. عدم امکان تشکیل قانونی دادگاه

گاهی باوجود حکم قانونی بر تشکیل دادگاه صالح در حوزه‌ای، به دلایلی نظیر نبود زیرساخت‌های لازم یا عدم کفایت قضات، امکان تشکیل فیزیکی دادگاه فراهم نیست (128: Giudicelli, 2011)، لذا عدم تعطیل‌برداری جریان عدالت کیفری مقتضی آن است که رسیدگی به دادگاه هم‌عرض دیگری احاله‌پذیر گردد (Perrot, 2010: 185).

بر این اساس، احاله پرونده به دلیل عدم امکان تشکیل قانونی دادگاه در حوزه صالح محلی (juridiction normalement compétente peut être légalement compose)، ابتدا در سال ۱۹۹۲، بند اول ماده ۱-۶۶۵ با بیان اینکه «اگر مرجع صلاحیت‌دار نمی‌تواند به‌طور قانونی تشکیل شود و جریان عدالت متوقف می‌شود، ممکن است شعبه کیفری دیوان عالی کشور دستور احاله دهد. درخواست احاله ممکن است از سوی دادستان کل دیوان عالی کشور، دادستان عمومی شهرستان و دادستان بخش ارائه شود»، به‌تصویب رسید. پس از آن و در سال ۱۹۹۹، ماده ۱-۶۶۷ بدون هیچ‌گونه تغییری در عنوان و مفهوم این جهت و صرفاً با اعطای اختیار به اشخاص بیشتری به‌عنوان مقامات صالح متقاضی و موافقت، به این مقررات اضافه شد. مطابق این ماده، «اگر امکان تشکیل دادگاه به‌طور قانونی فراهم نباشد، ممکن است رئیس اول دادگاه استانی که پرونده در آن قرار دارد دستور احاله صادر کند. درخواست احاله ممکن است از جانب دادستان بخش دادگاهی که پرونده در آن قرار دارد، ارائه شود».

هرچند مشابه این رویکرد در مقررات ایران وجود ندارد، لیکن انتقال پرونده به دادگاه هم‌عرض همجوار، خارج از مقررات احاله و بدون اجرای تشریفات آن و به‌عنوان یک تصمیم



اداری در خصوص دادگاه کیفری یک و در تبصره ۲ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری ایران پیش‌بینی شده است.

### ۲.۱. اسباب موضوعی احاله در ایران

در این بخش، اسباب انحصاری احاله در ایران مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. با نگاهی عمیق‌تر به جهات موضوعی احاله مقرر در بندهای دوگانه ماده ۴۱۸ ق.آ.د.ک، آشکار می‌شود که آنچه در حقیقت توجیه‌کننده احاله رسیدگی کیفری به حوزه غیر صالح محلی خواهد بود، تعذر حضور متهم در حوزه صالح، سهولت در رسیدگی به منظور حفظ ادله، تأمین نظم عمومی و نیز فقدان زمینه عسر و حرج برای شاکی است.

#### ۱.۲.۱. تعذر حضور متهم در حوزه صالح محلی

اقامت متهم در خارج از محل وقوع جرم، صرف‌نظر از دشواری رفت‌وآمد وی از اقامتگاه خود به حوزه صالح محلی و نیز تحمیل هزینه‌های مازاد بر دستگاه قضا از جهت ارسال اوراق قضایی، مانع اجرای صحیح‌تر عدالت در مواردی است که به‌رغم تمایل متهم به حضور در محاکم، حضور وی متعذر است. از این رو، با هدف رسیدگی مطلوب‌تر قضایی و کشف بهتر حقیقت، یکی از جهات احاله در بند «الف» ماده ۴۱۹ ق.آ.د.ک، اقامت متهم یا بیشتر متهمان در حوزه دادگاه دیگری در نظر گرفته شده است.

لیکن با وجود اطلاق این بند، صرف اقامت متهم یا متهمان در حوزه دیگر نمی‌تواند مجوز استناد به احاله باشد، زیرا استثنایی بودن حکم احاله، لزوم نهایت احتیاط در به‌کارگیری آن و نیز سهولت تحصیل ادله در محل وقوع جرم، مقتضی پابندی حداکثری به قواعد صلاحیت محلی است؛ مگر آنکه شروع یا ادامه رسیدگی در حوزه صالح متعذر بوده، امکان اعمال نهادهای تسهیل‌کننده تحقیقات وجود نداشته باشد که در این صورت مقررات احاله متصور خواهد بود. بر این اساس، دشواری حضور متهم یا متهمان در حوزه صالح محلی به دلایل موجه و معقولی نظیر صعب‌العبور بودن مسیر، ناتوانی مالی در رفت‌وآمد و وجود مشکلات جسمانی، روانی یا خانوادگی و نیز عدم امکان تحقیق از سوی مقام صالح محلی با عزیمت به این حوزه و یا نیابت قضایی<sup>۱</sup>، مجوز احاله به حوزه اقامتگاه متهم خواهد بود.

در این بند، برخلاف ماده ۶۳ قانون سابق که صرفاً «اقامت بیشتر متهمین» در حوزه دیگر از

۱. قرار گرفتن ماده ۱۱۹ ق.آ.د.ک در مبحث دوم، تحت عنوان صلاحیت بازپرس و عدم وضع ماده‌ای در خصوص جواز اعطای نیابت قضایی از سوی دادگاه بدوی، به این معنا نیست که نیابت قضایی خاص تحقیقات مقدماتی است، بلکه دادگاه‌ها نیز در موارد لزوم، مجاز به اعطای نیابت قضایی یا عزیمت به حوزه قضایی دیگر هستند (شاکری و فقیهی، ۱۳۹۸: ۲۰۰).

موجبات احاله بود، «اقامت متهم واحد» در حوزه دیگر نیز به‌عنوان یکی از جهات احاله پیش‌بینی گردید. هرچند این موضع قانون‌گذار از جهت آنکه در موارد لزوم احاله تفاوتی بین متهم واحد یا متعدد وجود ندارد، اقدامی درست و آگاهانه در راستای تثبیت عدالت قضایی واقعی است، لیکن ذکر عبارت «بیشتر متهمین» با این تالی فاسد مواجه است که اگر متهمین به تعداد مساوی در حوزه قضایی غیرصالح و صالح مقیم باشند و یا اینکه حضور متهمین کمتر مقیم در حوزه دیگر در این حوزه متعذر باشد، به دلیل فقدان صلاحیت محلی حوزه اقامتگاه ایشان، رسیدگی به جرایم آنان با اشکال روبه‌رو خواهد شد. لذا، شایسته است به‌منظور تأمین عدالت قضایی، احاله رسیدگی کیفری صرف‌نظر از تعداد متهمین و با لحاظ اوضاع و احوال حاکم مورد تقنین قرار گیرد.<sup>۱</sup>

بر این بنیاد و به‌رغم نسخ ماده ۲۰۶ اصول محاکمات جزایی که در آن اقامت بیشتر شهود در حوزه دیگر مجوز استناد به مقررات احاله بود، به‌نظر می‌رسد به‌منظور رسیدگی مطلوب‌تر قضایی، همچنان احاله پرونده در مواردی که شهود در حوزه دیگری اقامت دارند، لیکن حضور آنها در حوزه صالح محلی متعذر است و قاضی نیز مجاز به صدور حکم بر مبنای شهادت شهود حاصله از اجرای نیابت قضایی نیست، امکان‌پذیر باشد.

### ۱.۲.۲. سهولت در رسیدگی از سوی حوزه نزدیک‌تر به محل وقوع جرم

در برخی موارد به سبب وسعت جغرافیایی برخی حوزه‌ها و احتمال دور بودن دادگاه صالح از محل وقوع جرم، انجام اقدامات سریع به‌رغم فوریت آن ممکن نیست. لذا، اجرای صحیح‌تر عدالت قضایی اقتضا دارد پرونده به حوزه نزدیک‌تر به محل واقعه به‌منظور رسیدگی مساعدتر قضایی احاله گردد. بر همین مبنای، در بند «ب» ماده ۴۱۹ ق.آ.د.ک، تصریح شده است که اگر دادگاه صالح از محل وقوع جرم دور باشد، به‌نحوی که دادگاه دیگر به علت نزدیک‌تر بودن به محل وقوع آن بهتر بتواند رسیدگی کند، احاله به حوزه نزدیک‌تر جایز خواهد بود.

با وجود این، به جهت استثنایی بودن حکم احاله، لزوم احتیاط حداکثری در به‌کارگیری آن و نیز آسان‌تر بودن دسترسی به ادله اثباتی در حوزه صالح، ضروری است حتی‌الامکان به جرایم ارتكابی در حوزه محل وقوع آن رسیدگی شود. از این رو، در صورتی احاله پرونده به حوزه نزدیک‌تر توجیه

۱. در خصوص احاله در دادسرا به مقصد حوزه اقامتگاه متهم، لازم به توضیح است که به دلیل عدم تعیین تکلیف واضح در خصوص بازپرس اقامتگاه متهم در ماده ۱۱۷ ق.آ.د.ک، به نظر صلاحیت محلی این بازپرس محقق است و چون این دادسرا اصالتاً ذی‌صلاح برای شروع تحقیقات مقدماتی و نیز مجاز به اتمام آن است، شایسته بود ارسال پرونده به این حوزه طی تصمیم اداری و به‌دور از رعایت جهات تشریفاتی احاله صورت می‌پذیرفت؛ همان‌گونه که در فرانسه احاله پرونده به حوزه اقامتگاه محل بازداشت متهم در موارد وجود صلاحیت مثبت، به‌دور از تشریفات حاکم بر احاله به دادستان واگذار شده است.

می‌شود که به‌رغم فوریت تحصیل ادله و ضرورت حفاظت از آن، این امکان برای حوزه صالح محلی به دلیل دور بودن از محل وقوع جرم وجود نداشته باشد و یا اینکه تأخیر در انجام اقدامات و تحقیقات موجب معدوم شدن بی‌بینه موجود یا حتی محدودیت دسترسی به آن گردد.

### ۳.۲.۱. حفظ امنیت عمومی

یکی از جهات اشتراکی احاله در مقررات دو کشور، تأمین نظم عمومی (sûreté publique) است. به‌رغم چالش‌برانگیز بودن این مفهوم که برگرفته از استنباط‌های متفاوت و ساختارهای مختلف جوامع بشری است (چلیبی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۹)، لیکن در ماده ۴۲۰ ق.آ.د.ک، با اقتباس از بند اول ماده ۶۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، ضمن وجود تفاوت‌هایی در خصوص مقامات صالح تقاضا و موافقت، نظم عمومی به‌عنوان یکی از جهات مستقل احاله پیش‌بینی گردید. مطابق ماده پیش‌گفته، «با هدف حفظ امنیت عمومی احاله پرونده از یک مرجع به مرجعی دیگر به دستور شعب دیوان عالی کشور صورت می‌پذیرد. این درخواست فقط از سوی دادستان کل کشور ارائه می‌شود».

هرچند مفهوم کلی نظم عمومی دربرگیرنده مصادیق متعددی است (سپهری، ۱۳۹۴: ۲۰۳)، لیکن احاله به این منظور در مقررات دو کشور معطوف به نوع جرم ارتكابی نیست. زیرا کلیه جرایم مخل نظم عمومی است و به این دستاویز مقام قضایی مربوطه اختیارات وسیعی را در جهت استفاده از این نهاد تحصیل نموده که ممکن است باب سوءاستفاده از این نهاد را فراهم آورد. با این حال، مواردی که آثار و جریان رسیدگی کیفری ناسازگار با نظم جامعه باشد یا تهدیدها و خطرهای جدی نسبت به مقام رسیدگی و یا ذی‌نفعان دعوی جنایی وجود داشته باشد، تحت شمول این مفهوم قرار گرفته، مجوز احاله خواهد بود؛ برای مثال، هجوم مردم به متهمی که جنایات زیادی انجام داده است و بیم قتل او (مدنی، ۱۳۸۸: ۲۰۹).

گرچه به دلیل تفسیرپذیر بودن مفهوم نظم عمومی و عدم محدود کردن دامنه آن از سوی قانون‌گذار ایرانی، این امکان وجود دارد که بتوان در مواردی که ویژگی‌های اساسی یک محاکمه عادلانه در معرض خطر واقع می‌شود، تحت مفهوم نظم عمومی قرار داد، لیکن به جهت اجتناب از تفسیر موسع مقررات احاله و جلوگیری از برخی سوءاستفاده‌های شخصی، شایسته است تا در مواردی که در بستر قضاوتی و عملی، رفتار جانب‌دارانه یا مغرضانه مقام رسیدگی کننده ناقض اصل بی‌طرفی باشد، عامل مستقلی نظیر ظن مشروع مقرر در حقوق فرانسه، در مقررات ایران پیش‌بینی گردد، نه اینکه تحت شمول عامل نظم عمومی بتوان احاله پرونده را امکان‌پذیر ساخت. هرچند عبارت «حوزه قضایی دیگر» یادشده در ماده ۴۲۰ قانون ایران و عبارت «از یک حوزه قضایی به حوزه قضایی دادگاه دیگر» (d'une juridiction à une autre être) مقرر در بند اول ماده ۶۶۵ فرانسه دلالت بر لزوم خارج بودن حوزه محال‌الیه از حوزه محیل دارد، لیکن با توجه به

اینکه در خروج پرونده از حوزه صالح باید محتاطانه عمل نمود و نظر به اینکه غایت مطلوب مقنن به منظور تأمین نظم عمومی با ارجاع پرونده به شعبه دیگر واقع در همان حوزه نیز محقق می‌شود، مصلحت آن بود که در احاله به این منظور «از مرجعی به مرجع دیگر» پیش‌بینی می‌شد تا احاله بین شعب واقع در یک حوزه قضایی به‌عنوان استثنای مقرر بر اصل عدم جواز اخذ پرونده از شعبه مرجوع‌الیه امکان‌پذیر می‌گردید.

برخی این ماده را خارج از چارچوب‌های موجود جهانی و اصول حقوق بشر و مغایر اصل ۳۴ قانون اساسی می‌دانند (آخوندی، ۱۳۸۶: ۱۷۳)، لیکن باید اظهار داشت، چون نظم عمومی به‌طور آشکار با منافع و مصالح جامعه مرتبط بوده، طبیعت آن به‌گونه‌ای است که باید مورد احترام همه افراد باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۲: ۱۰۲). لذا به دلیل برتری نظم عمومی بر منافع بشری (103: Lippke, 2018)، ضروری است امنیت عمومی تحت تأثیر این ملاحظات فرعی قرار نگیرد (Mrudul, 2013:147).

هرچند برخی، عدم تعیین مرجع محال‌الیه را از ایرادات وارده بر این ماده می‌دانند (زراعت و دیگران، ۱۳۹۰، ۲۷۶)، لیکن باید گفت، پیش‌بینی حوزه‌ای خاص می‌تواند نظم عمومی حوزه از پیش تعیین‌شده را مختل نماید؛ لذا ضرورت برقراری نظم و امنیت در کلیه حوزه‌ها و مراجع قضایی ایجاب می‌نماید تا حوزه محال‌الیه با لحاظ اوضاع و احوال خاص هر پرونده از سوی مرجع عالی قضایی تعیین گردد. از همین رو، در مقررات ایران مرجع محال‌الیه خاصی در مورد این عامل پیش‌بینی نشده است. شایان ذکر است در حقوق فرانسه، مرجع تشخیص محال‌الیه در کلیه اسباب و در ایران منحصرأ در موارد نظم عمومی، با دیوان عالی کشور می‌باشد.

#### ۴.۲.۱. فقدان زمینه عسر و حرج برای شاکی در صورت اعمال مقررات احاله

اجرای مقررات احاله گاه ممکن است موجب تعذر شاکی شود، لذا بنا به تبصره ماده ۴۱۹ ق.آ.د.ک، در صورتی که احاله موجب عسر و حرج شاکی یا مدعی خصوصی گردد، ممنوع خواهد بود. اما توجه انحصاری به حقوق شاکی در مواردی که حقوق متهم نیز احاله را ضروری نماید، توجیه‌ناپذیر است. چه آنکه فرض بی‌گناهی متهم در جریان دادرسی ایجاب می‌نماید تا در موارد اصطکاک حقوق متهم و شاکی، حقوق طرفی ملحوظ گردد که دادرسی را به سمت عادلانه‌تر شدن سوق دهد (Ashwort, 1998: 151). لذا شایسته است عسر و حرج مانع احاله علاوه بر شاکی متوجه سایر اشخاص دخیل در پرونده باشد تا با توجه به دفاعیات مدعی عسر و حرج و بررسی شرایط و اوضاع احوال مورد ادعا، تصمیم مقتضی از سوی مقامات صالح اتخاذ گردد. ایراد یادشده در دادنامه شماره ۳۲۳۳۸۷۴/۱۴۰۰۴۷۳۹۰۰۰۳۲۳۳۸۷۴ به تاریخ ۲۸ آبان ۱۴۰۰ صادره از شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان مازندران مشهود است. در این دادنامه به‌رغم حضور دو نفر از متهمان

متعذرالحضور در حوزه صالح محلی، به صرف اینکه عزیمت شاکی به حوزه قائمشهر عسر و حرج وی را به دنبال خواهد داشت، درخواست احاله به دادسرای بابل مورد موافقت قرار نگرفته است.<sup>۱</sup> از دیگر ایرادات وارده بر این ماده، عدم تعیین حدود و ثغور عسر و حرج به عنوان حکم ثانویه است که در بسیاری از حالات، مخصص حکم اولیه احاله بوده، به تبع آن ممکن است امنیت قضایی و نیز بی طرفی دادرسی خدشه دار گردد. بر این اساس، با عنایت به اینکه استثنایی بودن حکم حرج مقتضی لزوم اکتفا به قدر متیقن در تبیین این مفهوم است، به نظر می رسد مواردی از قبیل بیماری صعب‌العلاج، وجود عذر شرعی، در حبس بودن، بیم آسیب و همچنین تحمیل بار مالی برای عزیمت به حوزه دیگر، می تواند از مصادیق عسر و حرج و مسقط احاله باشد که البته اثبات این مصادیق بر عهده شاکی است.

از وضع قاعده مورد بحث در تبصره این ماده برمی آید که عسر و حرج شاکی در طول شروط مقرر در بندهای دوگانه قرار دارد و جواز احاله ای که توأم با مشقت شاکی است حتی با تحقق سایر شرایط، کان لم یکن خواهد بود. با وجود این، قاعده یادشده در نظم عمومی یا در موارد عدم نیاز حضور شاکی در دادرسی (جرایم حق الهی و جرایم غیر قابل گذشت) مانع احاله نخواهد بود، زیرا در این دعاوی، هدف نهایی حمایت از منافع عمومی است و لذا فعل یا تصمیم تا چه اندازه برای شاکی مضر باشد، مداخلیتی در موضوع ندارد (رنجبر، ۱۳۹۷: ۵۹).

## ۲. اسباب تشریفاتی احاله

علاوه بر وجود اسباب موضوعی، احاله مستلزم رعایت تشریفات عام و خاص است. تشریفات عام احاله، قضایی بودن مراجع درگیر، لزوم رعایت صلاحیت ذاتی؛ و تشریفات خاص آن، درخواست احاله و موافقت با این درخواست است. از لحاظ پیش بینی مقررات ابلاغ در خصوص تصمیم احاله و رعایت صلاحیت انحصاری نیز خاص مقررات هریک از کشورهای مورد بحث است که ذیلاً در دو بخش جداگانه اسباب اشتراکی و افتراقی مقررات حاکم بر دو کشور بررسی خواهد شد.

### ۲.۱. اسباب اشتراکی

مقررات دو کشور در موارد قضایی بودن مراجع درگیر احاله، لزوم رعایت صلاحیت ذاتی، ضرورت ارائه درخواست احاله و لزوم موافقت مرجع عالی قضایی دارای اشتراکاتی است.

۱. پرونده اشاره شده تحت وکالت نگارندگان مقاله است.

### ۱.۱.۲. قضایی بودن مراجع درگیر احاله

هرچند در مقررات دو کشور مقررات ناظر بر احاله در مورد قضایی بودن مراجع درگیر احاله فاقد نص خاصی است، ولی از آنجایی که مقامات و مراجعی مجاز به درخواست و موافقت احاله هستند که جملگی قضایی‌اند، تردیدی نیست که احاله اقدامی صرفاً قضایی است که منحصرأً بین مراجع قضایی صورت می‌گیرد.

اما در ایران شورای حل اختلاف از این اصل کلی منصرف بوده، مجاز به احاله است، زیرا مطابق ماده ۱۸ آیین‌نامه شوراهای حل اختلاف (۱۳۹۴)، «قاضی شورا از حیث اصول و قواعد تابع مقررات قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری است» و به صراحت تبصره ۱ همین ماده، «اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی شامل مقررات ناظر به صلاحیت،... است». لذا، با توجه به اینکه یکی از مقررات قانون یادشده در مبحث صلاحیت مراجع کیفری احاله است، به نظر در صورت حدوث این امر، موضوع طبق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری قابل اقدام است و شورای حل اختلاف نیز همانند مراجع قضایی در موارد مصرح قانونی مجاز به احاله است. البته نظر به لزوم رعایت وحدت صلاحیت ذاتی به عنوان یکی از قواعد اساسی و لازم‌الرعایه بین مراجع درگیر در احاله، مخاطب احاله در این شورا منحصرأً شورای حل اختلاف حوزه قضایی دیگری است، نه اینکه مجاز به احاله به مراجع قضایی باشد.

### ۲.۱.۲. لزوم رعایت صلاحیت ذاتی

صلاحیت در لغت در معانی شایستگی، درخوری، سزاواری (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۰۱) و در اصطلاح به معنای قدرت، شایستگی و توانایی قانونی دادگاه‌های دادگستری یا مراجع غیردادگستری برای رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آنها به کار رفته است (صدرزاده، ۱۳۷۲: ۱۵۹). با اینکه مبحث صلاحیت در مقررات احاله در حقوق ایران از دو منظر ذاتی و احاله‌ای یا انحصاری قابل بررسی است، اما وجه تشابه دو کشور در این خصوص، صلاحیت ذاتی مراجع درگیر احاله است. منظور از صلاحیت ذاتی، حق و تکلیف مراجع قضایی با توجه به صنف، نوع و درجه برای رسیدگی و صدور رأی است (واحدی، ۱۳۸۰: ۱۲۷). رعایت مقررات مربوط به این نوع صلاحیت از قواعد امری است که نفع عمومی را به دنبال دارد (شمس، ۱۳۸۹: ۳۶۸). بر این اساس، مرجع کیفری نسبت به مرجع حقوقی، مرجع کیفری اختصاصی نسبت به مرجع کیفری اختصاصی دیگر و نیز مرجع عمومی کیفری نسبت به مرجع کیفری اختصاصی واجد صلاحیت ذاتی هستند و نمی‌توانند محیل و محال‌الیه هم واقع شوند، زیرا مرجعی که برای خود نمی‌تواند اقدام قضایی خاصی را انجام دهد، به طریق اولی برای مرجعی دیگر نیز مجاز به انجام این کار نخواهد بود. در مقررات دو کشور رعایت مقررات مربوط به صلاحیت ذاتی بین مراجع درگیر احاله، ولو

آنکه احاله به جهت نظم عمومی باشد، الزامی است و عدول از آن مورد حمایت قانون گذار نخواهد بود. لیکن، در ایران با عنایت به عام بودن دادگاه بخش از نظر صلاحیت، احاله پرونده از مبدأ این دادگاه به دادگاه بخش حوزه دیگر، به دادگاه کیفری دو و به دادگاه اطفال و نوجوانان در مواردی که اساساً اختیار رسیدگی و صدور رأی دارد و به دادرسی، در مواردی که به جانشینی بازپرس و تحت نظارت دادستان مربوطه انجام وظیفه می‌کند، بلامانع است.

### ۳.۱.۲. درخواست احاله

در قوانین دو کشور اعمال احاله منوط به درخواست مقامات خاصی است. در ایران در خصوص جهات دوگانه به موجب ماده ۴۱۸ ق.آ.د.ک، احاله از یک حوزه به حوزه دیگر یک استان، به درخواست دادستان یا رئیس حوزه قضایی مبدأ، و از یک استان به استان دیگر به تقاضای اشخاص نامبرده صورت می‌گیرد. همچنین در ماده ۴۲۰ این قانون، پیشنهاد احاله برای تأمین نظم عمومی به دادستان کل کشور یا رئیس حوزه قضاییه واگذار شده است.

در فرانسه نیز به مانند ایران درخواست احاله، بسته به دلایل آن به دادستان‌های کشور و نیز ذی‌نفعان دعوی کیفری واگذار شده است. در موارد سوءظن، این درخواست مطابق ماده ۶۶۲ ق.آ.د.ک در صلاحیت دادستان کل کشور، دادستان عمومی شهرستان و طرفین شکایت است و در مورد عدم تشکیل قانونی دادگاه به موجب ماده ۱-۶۶۵ برعهده مقامات رسمی ماده پیش گفته و طبق ماده ۱-۶۶۷ با دادستان بخش است و نیز در عامل اجرای صحیح‌تر عدالت منطبق با بند دوم ماده ۶۶۵، از اختیارات دادستان کل کشور، دادستان کل استان، ذی‌نفعان دعوی و درنهایت در بند اول ماده ۶۶۵ و در خصوص تأمین نظم عمومی به دادستان کل کشور واگذار شده است. اما در نظر گرفتن این اختیار برای دادستان و عدم پیش‌بینی این حق برای متهم بی‌دفاع در مقررات ایران و نیز عدم شناسایی آن در مورد نظم عمومی در فرانسه، با این اشکال مواجه است که چون «دادستان به عنوان مدعی‌العموم و نماینده جامعه، وظیفه اعمال دعوی عمومی را برعهده دارد و یکی از طرفین دعوی کیفری است» (Jayendra and Tamiland, 2008: 108)، حق محاکمه در دادگاه بی‌طرف از متهم سلب، و حقوق وی تضییع می‌شود.

«عدم پذیرش استدعای احاله از سوی مقام رسیدگی در مقررات دو کشور با این ایراد مواجه است که وی بنابه علل و جهاتی که مبنای قانونی بهتری دارد می‌تواند تشخیص دهد که توانایی اجرای صحیح عدالت را ندارد» (زراعت، ۱۳۹۰: ۲۷۴). افزون بر آن، عدم پیش‌بینی جایگاهی برای مقام رسیدگی‌کننده دارای این اشکال است که قاضی دادگاه در وقت رسیدگی متوجه می‌شود که پرونده تحت‌نظر او بدون اینکه وی در جریان امر باشد، طبق دستور رئیس حوزه قضایی به مرجع دیگری ارجاع شده است (آخوندی، ۱۳۸۶: ۱۷۳). این ایراد به خصوص در مواردی که سیستم تعدد قضات در

دادگاه‌ها حاکم است، نمود بیشتری پیدا می‌کند؛ چراکه در این صورت شأن مقامات قضایی که به موضوع رسیدگی می‌کنند، زیر سؤال رفته، انگیزه کافی و لازم از قضات برای رسیدگی به پرونده‌ها سلب و نیز سبب نفوذ در قضاوت نیز می‌گردد؛ هرچند این بدین معنا نیست که تقاضای مقام رسیدگی را نتوان مبنای درخواست احاله از سوی مقامات موصوف قرار داد. همچنین ضرورت ایجاب می‌نماید تا حق درخواست در خصوص کلیه جهات موضوعی احاله در ایران و نیز در مورد نظم عمومی در فرانسه به طرفین شکایت نیز اعطا گردد (Perrot, 2011: 135)، تا در مواردی که برای ذی‌نفعان دعوی کیفری بیم عدم توزیع عدالت و انصاف در جریان دادرسی وجود دارد، بتوانند برای اجرای عدالت درخواست احاله پرونده را بنمایند (Ollivie, 1995: 109).

مقررات ایران و فرانسه در خصوص اثر تعلیقی درخواست احاله ساکت است، جز آنکه در فرانسه این درخواست به استناد ماده ۶۶۲ ق.آ.د.ک، در مورد عامل سوءظن واجد اثر تعلیقی است. هرچند سکوت قانون‌گذار فرانسوی در خصوص عدم امکان تشکیل قانونی دادگاه، به سبب آنکه عملاً امکان ادامه رسیدگی وجود ندارد، موجه است، لیکن فقدان حکم صریح در موارد صلاحیت اثباتی، اجرای صحیح‌تر عدالت و نظم عمومی غیرقابل توجیه است. لیکن به‌نظر می‌رسد، درخواست احاله به استناد بندهای دوگانه در مقررات ایران و در فرانسه نیز در غیر عامل نظم عمومی فاقد آثار تعلیقی است، زیرا در این جهات، با ادامه دادرسی نه‌تنها تهدیدی متوجه اطراف دعوی نیست، بلکه چه‌بسا به تحصیل دلیل برای کشف حقیقت و واقعیت می‌انجامد (تدین و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۸۲). با این حال، اثر تعلیقی این درخواست در مورد نظم عمومی در مقررات هر دو کشور، ضامن دادرسی عادلانه و حافظ اشخاص ذی‌نفع از تهدیدها و خطرهای جدی خواهد بود.

در این خصوص، برای جلوگیری از برخی سوءاستفاده‌های شخصی، ضروری است توقف دادرسی متعاقب درخواست توقف و موافقت با این درخواست صورت پذیرد. مقام صالح برای تشخیص لزوم توقف تحقیقات در فرانسه در مورد ظن مشروع، دیوان عالی کشور است. اما در خصوص مقام صالح متقاضی درخواست توقف در ایران لازم به ذکر است، مقامات قضایی حوزه محیل شامل دادستان، رئیس حوزه قضایی و طرفین دعوی مجاز به این درخواست خواهند بود، زیرا بر حسب جایگاه خود در تشخیص این امر که ادامه رسیدگی موجب استمرار اختلال یا تهدیدات است، توانایی بهتری دارند. افزون بر این، دادستان کل کشور و رئیس قوه قضاییه نیز به دلیل آنکه صلاحیت درخواست راجع به اصل احاله را دارند، در ردیف متقاضیان درخواست توقف نیز قرار خواهند داشت. بر مبنای موضوع پیش‌گفته نیز موافقت با درخواست توقف منحصراً در صلاحیت دیوان عالی کشور است.



### ۴.۱.۲. موافقت با احاله

به منظور جلوگیری از سوءاستفاده شخصی از این نهاد، لازم است مقام موافقت منفک از مقام متقاضی احاله باشد. علاوه بر آن، ضرورت نیاز به اشراف کامل تر مرجع موافقت بر حوزه‌های مبدأ و مقصد ایجاد می‌کند که مرجع موافقت از حیث درجه از مقام متقاضی بالاتر باشد. از همین رو، در ایران مطابق ماده ۴۱۸ ق.آ.د.ک، موافقت با درخواست احاله درون‌استانی به شعبه اول مرجع تجدیدنظر و احاله برون‌استانی به دیوان عالی کشور به‌عنوان عالی‌ترین مراجع قضایی استانی و کشوری واگذار گردیده است. در موارد نظم عمومی، افزون بر ضرورت موصوف، به دلیل آنکه انتخاب مرجع صالح محال‌الیه با توجه به اوضاع و احوال موجود در اختیار دیوان عالی کشور قرار گرفته، موافقت با درخواست احاله نیز وفق ماده ۴۲۰ قانون یادشده، به این مرجع واگذار گردیده است. موافقت با درخواست احاله در فرانسه نیز مشابه رویکرد حاکم در حقوق ایران مستلزم موافقت مراجع عالی قضایی است که در موارد ظن مشروع، نظم عمومی و عدم تشکیل قانونی دادگاه در صلاحیت دیوان عالی کشور است. با وجود این، در مورد عدم تشکیل دادگاه، موضوع ماده ۱-۶۶۷، به رئیس اول دادگاه تجدیدنظر استان نیز اختیار موافقت با درخواست احاله اعطا شده است.

اما به‌رغم آنکه ضرورت ایجاد می‌نماید اعمال احاله مورد تأیید و موافقت مراجع عالی قضایی قرار گیرد، لیکن قانون‌گذار ایرانی برخلاف همتای فرانسوی خود، در برخی مقررات با عدول از این قاعده امکان استناد به این نهاد را راساً و صرفاً بر اساس تشخیص برخی مقامات تجویز نموده است که این امر بیم نفوذ در قضا را فراهم خواهد آورد. مطابق تبصره ماده ۴۲۰ ق.آ.د.ک، در موارد حفظ نظم عمومی و رعایت مصالح نیروهای مسلح، پرونده از سوی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و در دادگاه ویژه روحانیت مطابق ماده ۳۰ آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت (۱۳۶۹) با اصلاحات بعدی، از جانب دادستان منصوب راساً و بدون لزوم موافقت مرجعی دیگر قابل احاله است. مستنبط از این مقررات، مادام که درخواست احاله مورد موافقت مراجع مصرح قرار نگیرد، احاله مجری نخواهد بود؛ لذا پذیرش این درخواست نمی‌تواند الزامی باشد. البته، مخالفت با درخواست احاله، مانع از درخواست مجدد و موافقت بعدی نیست؛ هرچند که درخواست لاحق به همان جهت درخواست اولیه باشد. زیرا که در هر مرحله از دادرسی کیفری امکان تحقق جهات احاله وجود دارد و عدم پذیرش درخواست مجدد چه‌بسا موجب خروج روند تحقیقات و دادرسی از جریان عدالت گردد. این امر صراحتاً در بند پایانی ماده ۱-۶۶۷ قانون فرانسه پیش‌بینی شده است.

نکته اساسی که در مقررات دو کشور مغفول مانده، این است که با توجه به اینکه استناد به مقررات احاله بنابه برخی جهات و ملاحظات قانونی و به حکم مقامات عالی قضایی است و همچنین به دلیل آنکه ارجاع مجدد موضوع به حوزه صالح محلی (محیل) اطاله نامعقول رسیدگی را به‌دنبال خواهد داشت، لذا مرتفع شدن موانع رسیدگی در حوزه محیل بعد از موافقت با

درخواست احاله، مجوز عدول از احاله اعطایی نخواهد بود و اعاده پرونده به حوزه محیل می‌بایست در قالب مقررات احاله صورت پذیرد.<sup>۱</sup>

## ۲.۲. اسباب افتراقی

کشورهای مورد بحث علاوه بر اشتراکات، دارای افتراقاتی هستند. آنچه وجه افتراق مقررات دو کشور محسوب می‌شود، پیش‌بینی مقررات ابلاغ در حقوق فرانسه و شناسایی صلاحیت انحصاری در حقوق ایران است.

### ۲.۲.۱. ابلاغ درخواست احاله در خاستگاه فرانسوی

یکی از تضمین‌های دادرسی عادلانه، مطلع کردن اشخاص از تصمیم یا دعوی مطروحه له یا علیه ایشان است (Sadeleer et al, 2014: 92)؛ زیرا که عدم اجرا یا اجرای ناصواب آن به تضییع حقوق افراد منجر می‌شود. احاله نیز به دلیل اینکه گاه ممکن است حقوق اطراف شکایت را تضییع نماید، از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین، اجرای عدالت کیفری مقتضی ابلاغ هرگونه تصمیم راجع به احاله خواهد بود. با وجود این، ابلاغ تقاضای احاله به تابعان شکایت، در مقررات ایران پیش‌بینی نشده است، در حالی که اجرای صحیح‌تر عدالت قضایی، اقتضای حق بهره‌مندی آنها برای اثبات یا نفی لزوم احاله را دارد.

با این همه در فرانسه، ابلاغ هرگونه تصمیم راجع به احاله از سوی قانون‌گذار فرانسوی تحت قاعده‌ای عام در ماده ۶۶۶ ق.آ.د.ک به رسمیت شناخته شده است. مطابق این ماده، «هرگونه تصمیم در خصوص درخواست احاله به یکی از جهات مذکور در بالا (مواد ۶۶۲ الی ۶۶۵)، به طرفین ابلاغ خواهد شد». علاوه بر آن، در مورد سوءظن، به‌طور خاص لزوم ابلاغ درخواست به همه اشخاص مرتبط پیش‌بینی گردید و جهت اثبات لزوم احاله یا نفی آن، به آنها مهلت ده‌روزه برای تسلیم اظهارات خود به دفتر شعبه دیوان عالی کشور داده شده است. همچنین در مواد ۱-۶۶۵ و ۱-۶۶۷ این قانون، ابلاغ دستور احاله پرونده به جهت عدم تشکیل قانونی، به ذی‌نفعان پیش‌بینی شده است و آنها می‌توانند ظرف ده روز لایحه خود را به شعب دیوان یا رئیس دادگاه استان تقدیم نمایند که در این صورت باید ظرف ۱۵ روز از تاریخ درخواست در خصوص قبول یا رد آن لایحه اظهار نظر شود.

۱. برخلاف این نظر، برخی بر این باورند که به جهت وجود شک در این خصوص باید به اصل رجوع نموده، پرونده را به حوزه محل وقوع جرم ارجاع داد (سیرانی، ۱۳۹۹، ۴۰)؛ در حالی که رجوع به اصل اولاً منوط به وجود شک در قضیه است که به‌نظر امر مطروحه متصف به این وصف نیست و ثانیاً یافتن حکم قضیه با تفحص در اصول، قواعد حقوقی و فلسفه پیش‌بینی این نهاد امکان‌پذیر است.

## ۲.۲.۲. رعایت صلاحیت انحصاری یا احاله‌ای در خاستگاه ایرانی

علاوه بر صلاحیت ذاتی، رعایت صلاحیت انحصاری یا احاله‌ای بین مراجع درگیر احاله ضروری است؛ به این معنا که حوزه‌های محال‌الیه در زمان اعطای احاله به دلالت جهات مقرر در ماده ۴۱۹ ق.آ.د.ک، در انحصار حوزه اقامتگاه متهم یا حوزه نزدیک‌تر خواهد بود و سایر حوزه‌ها نمی‌توانند مقصد قرار گیرند، مگر در ضابطه نظم عمومی که چون حوزه مقصد در آن پیش‌بینی نشده است، از صلاحیت پیش‌گفته مستثنی بوده، لذا هر حوزه‌ای می‌تواند محال‌الیه قرار گیرد. اما در فرانسه، مرجع محال‌الیه در خصوص هیچ‌یک از جهات تدارک دیده نشده، بلکه اختیار تعیین آن به دیوان عالی کشور واگذار شده است؛ لذا صلاحیت انحصاری در خصوص حوزه محال‌الیه در این کشور موضوعیت نخواهد داشت.

فایده شناسایی صلاحیت انحصاری، در جواز یا عدم جواز احاله از سوی حوزه مخاطب ظاهر می‌شود. شناخت این نوع صلاحیت، مانع پذیرش احاله از سوی حوزه‌ای خواهد بود که به اشتباه مخاطب قرار گیرد. زیرا این حوزه به دلیل عدم صلاحیت احاله‌ای، به‌مانند حوزه غیر صالح محلی بوده که هیچ اختیاری برای تصمیم‌گیری در خصوص پرونده نخواهد داشت. لیکن حوزه واجد این صلاحیت، به جهت آنکه جانشین حوزه محل وقوع جرم و به تبع آن نیز دارای کلیه وظایف و اختیارات این حوزه است، مانند حوزه محیل، مجاز به احاله است؛ لذا انتفای جهات موضوعی در این حوزه به دلیل استقرار آن در حوزه دیگر نافی صدور احاله از جانب این حوزه نخواهد بود. با وجود این، در نظم عمومی چنانچه ادامه رسیدگی، نظم عمومی حوزه محال‌الیه را مختل نماید، احاله ثانویه صرف نظر از معیار موصوف، بنابه درخواست و تشخیص مراجع صالح هر چند بار که لازمه تأمین نظم عمومی باشد، متصور خواهد بود. بدیهی است این ثمره در مقررات فرانسه به جهت سالبه به انتفای موضوع بودن این نوع صلاحیت مطرح نخواهد بود.

## نتیجه

در مقررات ایران و فرانسه، عدول از قواعد صلاحیت محلی با احراز برخی جهات و ضوابط و تحت عنوان خاص «احاله» به معنی انتقال رسیدگی کیفری به حوزه غیر صالح به رسمیت شناخته شده است. اما برخلاف تفاوت موجود در عناوین یادشده در ضوابط احاله کیفری در مقررات دو کشور، این جهات دارای اشتراکاتی هستند که حکایت از انطباق آنها با یکدیگر دارد. از جمله این اشتراکات، قرارگیری جهات مقرر در ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری ایران به سبب غایت نهایی وضع آن، ذیل عامل اجرای صحیح‌تر و بهتر عدالت قضایی در فرانسه است. علاوه بر آن، ضابطه نظم عمومی نیز از دیگر اشتراکات حاکم بر ضوابط موضوعی احاله در مقررات دو کشور است. اما به‌رغم تفسیرپذیر بودن این مفهوم و عدم محدودیت دامنه آن از

جانب قانون‌گذاران دو کشور، نظم عمومی متوجه نوع جرم ارتكابی یا در مواردی که رسیدگی جانب‌دارانه است، نخواهد بود؛ زیرا قرار گرفتن این مصادیق تحت مفهوم نظم عمومی، موجب تفسیر موسع مقررات احاله و برخی سوءاستفاده‌های شخصی خواهد شد. بنابراین به‌منظور اجتناب از این توالی فاسد، نظم عمومی مستند احاله را باید منحصرأ ناظر بر حالاتی دانست که اخلال در نظم شهری ناشی از جریان دادرسی بوده یا با ادامه رسیدگی بیم خطرهای جدی نسبت به ذی‌نفعان دعوی کیفری یا مقام رسیدگی‌کننده وجود دارد. با این حال، مقتضی است در مقررات ایران بیم نقض اصل بی‌طرفی در بستر قضاوتی تحت عاملی مستقلی به‌سان ظن مشروع در فرانسه به مجموعه ضوابط موضوعی احاله الحاق گردد.

با وجود اشتراکات پیش‌گفته، مقررات دو کشور دارای افتراقاتی است. از جمله این تفاوت‌ها، لزوم ابلاغ هر نوع تصمیم راجع به احاله در فرانسه در راستای تحقق دادرسی عادلانه و رعایت اصل برابری سلاح‌ها است که به‌رغم این ضرورت، در مقررات ایران چنین امری پیش‌بینی نشده است. علاوه بر آن، شناسایی صلاحیت احاله‌ای یا انحصاری در ایران به دلیل تعیین حوزه‌های مشخص برای حواله شدن به دلالت ماده ۴۱۸ ق.آ.د.ک، نیز وجه دیگر تمایز در مقررات دو کشور است؛ درحالی که در فرانسه، به دلیل عدم پیش‌بینی قانونی حوزه خاص محال‌الیه، این نوع صلاحیت جایگاهی نداشته، اختیار تعیین آن به دیوان عالی کشور واگذار شده است. لیکن در ایران، صلاحیت استثنایی مانع احاله از سوی حوزه‌هایی غیر از اقامتگاه متهم یا حوزه نزدیک‌تر خواهد بود؛ هرچند که امکان احاله در نظم عمومی در مقررات این کشورها صرف نظر از صلاحیت احاله‌ای، مجری خواهد بود.

اما به‌رغم ایجاد تغییرات گسترده در مقررات ایران و فرانسه که با هدف نزدیک‌تر شدن هرچه بیشتر به فلسفه نهاد احاله صورت گرفته است، لیکن مقررات کشورهای موردبحث در برخی موارد با سکوت قانونی مواجه است که درعمل آن را با چالش‌هایی مواجه می‌نماید. از جمله موارد سکوت مانده، عدم تعیین تکلیف امکان‌پذیری عدول از درخواست احاله بعد از موافقت با آن است. با این حال، در این خصوص به‌نظر می‌رسد با توجه به اینکه استناد به مقررات احاله بنابه برخی جهات و ملاحظات قانونی و به حکم مقامات عالی قضایی است و همچنین به دلیل آنکه ارجاع مجدد موضوع به حوزه صالح محلی (محیل) اطالۀ نامعقول رسیدگی را به‌دنبال خواهد داشت، لذا مرتفع شدن موانع رسیدگی در حوزه محیل بعد از موافقت با درخواست احاله، مجوز عدول از احاله اعطایی نخواهد بود و اعاده پرونده به حوزه محیل می‌بایست در قالب مقررات احاله صورت پذیرد.

در مورد امکان‌سنجی اثر تعلیقی درخواست احاله، به‌رغم سکوت قانونی در مقررات دو کشور، باید قائل بر آن بود که این درخواست در فرانسه در خصوص عامل اجرای صحیح‌تر عدالت قضایی و در ایران در موارد بندهای دوگانه، با توجه به اینکه ادامه تحقیقات فاقد هرگونه تهدید یا

خطری برای اشخاص دخیل در پرونده، اعم از اطراف شکایت و مقام رسیدگی است و چه بسا با ادامه آن حقیقت احراز گردد، فاقد اثر تعلیقی است. با وجود این، پذیرش اثر تعلیقی در موارد نظم عمومی در ایران و فرانسه، ضامن دادرسی منصفانه، جلوگیری ادامه اخلال در نظم شهری و نیز رفع خطرها و تهدیدهای احتمالی خواهد بود.

اما نکته قابل اعتنا در مقررات ایران آن است که با توجه به خلاف اصل بودن احاله، لزوم احتیاط حداکثری در اعمال آن و نیز به دلیل آنکه تحصیل ادله در محل وقوع جرم آسان تر است، حتی الامکان باید قواعد صلاحیت محلی را پاسداشت و جز در مواردی که رسیدگی در حوزه صالح محلی متعذر باشد، استناد به مقررات احاله ضرورتی نخواهد داشت. بر این اساس، ضابطه احاله پرونده به حوزه اقامتگاه متهم عذر موجه برای حضور در حوزه صالح و نیز معذوریت در رسیدگی از سوی مقام صالح برای انجام تحقیقات در حوزه مورد نظر از طریق نیابت قضایی یا عزیمت به آن حوزه است؛ همان طور که احاله به حوزه نزدیک تر ناظر بر موردی است که حفظ فوری ادله برای کشف حقیقت ضرورت داشته، اما به دلیل دور بودن دادگاه صالح از محل وقوع جرم، امکان امحای ادله موصوف وجود دارد.

## منابع و مأخذ

### الف) فارسی

#### – کتابها

۱. آخوندی، محمود (۱۳۸۶). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۴، چ ۱۵، تهران: فکرسازان.
۲. آشوری، محمد (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۲، چ ۱۳، تهران: سمت.
۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*، چ ۲، تهران: روزنه.
۴. زراعت، عباس؛ متولی جعفرآبادی، مرتضی؛ حاجی زاده، حمیدرضا (۱۳۹۰). *قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی*، چ ۵، تهران: انتشارات خط سوم.
۵. شمس، عبدالله (۱۳۸۹). *آیین دادرسی مدنی*، ج ۱، چ ۸، تهران: دراک.
۶. صدرزاده افشار، محسن (۱۳۷۲). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، چ ۱، تهران: جهاد دانشگاهی.
۷. عمید، حسن (۱۳۴۰). *فرهنگ عمید*، ج ۲، چ ۱، تهران: انتشارات کبیر.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). *گامی به سوی عدالت*، ج ۲، چ ۲، تهران: میزان.
۹. مدنی، سید جلال (۱۳۸۸). *آیین دادرسی کیفری* ۱ و ۲، چ ۵، تهران: پایدار.
۱۰. واحدی، قدرت الله (۱۳۸۰). *بایسته های آیین دادرسی مدنی*، چ ۲، تهران: میزان.

## - مقالات -

۱۱. ابراهیمی، سید فتاح (۱۳۹۴). عدالت قضایی و دادرسی عادلانه. دومین همایش ملی عدالت، اخلاق، فقه و حقوق، میبد.
۱۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۴۰۰). احاله دادرسی کیفری میان کشورها؛ بازشناسی مفهوم و چالش‌های عملی آن در نظام حقوقی ایران. *مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۱۲، ش ۲.
۱۳. تدین، عباس؛ گلدوست جویباری، رجبعلی؛ حلالخور میرکلا، مهدی (۱۳۹۹). اصول و قواعد فقهی و حقوقی متناظر بر تحصیل دلیل در حقوق کیفری ایران با تأکید بر رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی. *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، سال بیستم، ش ۱۱.
۱۴. چلبی، فائده؛ قاسم‌آبادی، مرتضی؛ آقاپور، کمال (۱۳۹۶). تحلیلی بر جایگاه نظم عمومی در نظام حقوقی ایران. *فصلنامه قضاوت*، دوره ۱۷، ش ۹۱.
۱۵. رنجبر، احمد (۱۳۹۷). اثبات نفع در (دعوی حقوق عمومی). *فصلنامه حقوق اداری*، سال پنجم، ش ۱۴.
۱۶. سپهری، روح‌الله (۱۳۹۴). عدول از صلاحیت محلی در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه. *آموزه‌های حقوق کیفری*، دوره ۱۰، ش ۱۰.
۱۷. سیرانی، آرزو (۱۳۹۹). استثنائات اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم. *فصلنامه علمی-تخصصی فقه و حقوق معاصر*، سال ششم، ش ۱۱.
۱۸. شاکری، ابوالحسن و فقیهی، سید رضا (۱۳۹۸). نیابت قضایی در حقوق کیفری ایران. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره ۲۲، ش ۸۶.
۱۹. ناجی، مرتضی (۱۳۸۵). بی‌طرفی در دادرسی کیفری. *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۳، ش ۵۶ و ۵۷.

## - (ب) انگلیسی

## - Books

1. Ashworth, Andrew (1998). *The Criminal Process*, second edition, Oxford University Press.
2. Lippke, Richard (2018). *Legal Punishment and the Public Identification of Offenders*, Vol. 24, Issue 2.
3. Mrudul, Damle (2013). *Transfer Criminal Case*, CBI, New Delhi, Cr LJ P.2841.

## - Articles

4. Jayendra, Saraswathy & Tamil, Swamigal (2008). The case was transferred from Kanchipuram to Pondchery. *SC (Suppl)*.
5. Lew, Judith M. et al. (2003). Comparative International Commercial Arbitration, *Kluwer Law International*. 29. 32.
6. Mukund, Sarda (2008). Powers of the Courts to transfer criminal cases. A Critical Study of Supreme Court's decision, *Manufacturing Co.*, 376 U.S. 240 New Law College, Bharati Vidya 31. Peeth University, Pune.
7. Prakash, Singh (2008). Justice in Criminal law, New Delhi, to court of Special Judge, CBI cases. *Thane*, Maharashtra, S.
8. Sadeleer, N. D.؛ Roller, G.؛ Dross, M. (2014). Access to Justice in Environmental Matter., *Final Report*. ENV. A. 3/ETU/2002/003.

**ج) فرانسوی****- Books**

1. Clergerie Jean. –Louis (2000). *Le renvoi préjudiciel*, Paris, Ellipses.
2. Ollivie, V. (1995). *Le Rôle et le domaine actuels du renvoi en droit international privé*, édité par l'auteur, Paris.

**- Articles**

3. Danet, Jean- Baptiste (2014). Principe de loyauté des preuves et sonorisation de cellules de garde à vue. *RSC*.
4. Devarenne, Pierre (2001). Les conflits d'attribution et de compétence entre juges uniques en droit judiciaire privé. *thèse Reims*.
5. Giudicelli, anne (2011). Le ministère public n'est pas une autorité judiciaire au sens de la Convention de sauvegarde des droits de l'homme, quelles conséquences sur le contrôle de la garde à vue ?” *RSC*.
6. Giverdon V (1999). “La procédure de règlement des exceptions d'incompétence, de litispendance et de connexité”, *Dalloz*, Chr.
7. Perrot, Roge (2010). Renvoi à une autre audience ultérieure., *Revue Procédures* n 2, février, commentaire n 31, p. 15, note à propos de 2e Civ.
8. Perrot, Roger (2011). Renvoi devant la juridiction compétente. *Revue Procédures*, n 6, juin, commentaire n 196, note à propos de 3e Civ.